

لین حکومت ربطی به اسلام ندارد!

اسلام به ذات خود ندارد عیبی، عیب اگر هست از مسلمانی ماست! اسلام خودش مشکلی ندارد، این آخوند ها خرابش کرده اند، اسلام ربطی به آخوند ندارد، اینها برای خودشون همه چیز رو عوض کرده اند! حکومت جمهوری اسلامی يك حکومت اسلامی نیست!!

این یکی از رایج ترین سفسطه ها در بین مسلمانان است. مسلمانان از تاریخ عملی دین خود فرار می کنند، زیرا این تاریخ به قدری وحشتناک و زشت است و این کارنامه بقدری سیاه است که آبرویی برای اسلام نمی گذارد. در ۱۴۰۰ سال گذشته هیچوقت و در هیچ يك از سرزمینهایی که مسلمانان در آنجا اکثریت داشته اند، اسلامگرایان نتوانسته اند يك نظام مردمسالار و «انسان محور» را پدید بیاورند که بتوانند به وجود آن افتخار کنند و آنرا نشانه ای از ایده آل خود بدانند، بلکه همواره اسلامگرایان شعار حکومت اسلامی را می دهند و بعد از اجرای قوانین غیر کاربردی و روشهای نابخردانه اسلامی مشاهده می کنند که گند به بار آورده اند، و بعد از آن ادعا می کنند که این اسلام نبوده است، اشکال از ما بوده است.

پرسش اساسی این است که، دینی که ۱۴۰۰ سال نتوان آنرا پیاده کرد و پیاده شدن آن تنها حکومتهای فاشیستی و ظالم را پدید آورده است، آیا دینی کاربردی است؟ اندیشه ای که به مدت ۱۴۰۰ سال در بیش از ۲۰ کشور اسلامی به بوته آزمایش گذاشته شود و در امتحان خود رد شود آیا اندیشه ای بدرد نخور و مزخرف نیست؟ چگونه است که اسلامگرایان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را سمبل کمونیسم می دانند و نابود شدن آنرا نشان بی ارزش بودن عقاید کمونیستی می دانند، اما نابودی و فلاکتی که اسلام در تمام مدت حیات خود به بار آورده است و نتیجه رقت آوری را که همیشه در اثر اجرا کردن قوانین اسلامی حاصل می شود را نشان غیر کاربردی و بدرد بخور نبودن عقاید دینی خود نمی دانند؟

اشکال کار اینجا است که مسلمانانی که این ادعا را می کنند اسلام را نمی شناسند. این افراد تنها نام ایده آل های خود را اسلام می گذارند، اسلام را به رنگ افکار خود می بینند، نه اینکه خود رنگ اسلام بگیرند. برآستی به افرادی که به نظام آیت الله ها که هرکدام چند دهه را به تحصیل و تدریس علوم دینی پرداخته اند، اتهام نفهمیدن اسلام را می زنند باید چه گفت؟ چگونه ممکن است شخصی که خود را روشنفکر می داند، چون ریش و پشم ندارد و یا روسری و چادر ندارد، و یا اینکه مشروب می خورد و یا دوست پسر و دوست دختر دارد، شخصی که در تمام عمر خود به اندازه انگشتان دستش در مورد اسلام کتاب نخوانده، افرادی مثل آیت الله مطهری را که بیش از ۵۰ کتاب راجع به اسلام نوشته است، متهم به کج فهمی اسلام کنند؟ اشکالی که این افراد دارند این است که از آخوند ها بخاطر ریش بلند آنها و شکم گنده آنها بدشان می آید، لذا اسلام آنها را دروغین می دانند، در حالی که این افراد وجود تخیلاتی مثل امام زمان را مدیون همین آخوند ها و روضه خوان ها هستند و باید بسیار ممنون و شاکر آقایان علمای حوزه علمیه قم باشند، زیرا اکثر مفاهیمی

که از آنها برای دفاع از اسلام سود می‌برند ساخته و پرداخته همان آخوندهاست، و این آخوندها هستند که دین آنها را تئوریزه کرده‌اند و این لقمه جویده شده را در دهان آنها گذاشته‌اند.

از این گذشته این افراد دیدگاهی نژادپرستانه نسبت به آخوند دارند، به گونه‌ای صحبت می‌کنند گویا که این لباس آخوندی معجزه می‌کند و مغز انسان را مختل می‌کند، هرکس این لباس را بپوشد تبدیل به آدمکش و دزد و جانی خرافی می‌شود. این افراد از این واقعیت غافل هستند که آخوند اسلام را خراب نکرده است بلکه اسلام آخوند را خراب کرده است. آخوند نیز یک انسان است با این تفاوت که اسلامگرایی حرفه‌ای است و اسلامگرایی شغل و تخصص او حساب می‌شود. آخوند یک دانشمند اسلامی است. هرکس دیگر نیز با اسلام به اندازه آخوندها که در این زمینه تحصیلات رسمی دارند آشنا شود به موجودی پست و نفرت‌انگیز همچون آخوند تبدیل می‌شود، کسی که عربی بیاموزد و با تفسیر و حدیث و فلسفه اسلامی و اخلاق اسلامی آشنایی علمی داشته باشد و در این زمینه مطالعه دقیق زیر نظر استاد انجام داده باشد خودبه‌خود یک آخوند می‌شود. بدون توجه به اینکه لباس آخوندی را بپوشد یا نپوشد. آخوند منفور است زیرا اسلامگرایی حقیقی است، اگر آخوندی اسلام را کنار بگذارد به انسانی مانند انسانهای دیگر تبدیل می‌شود، از این گذشته اگر آخوندها را با پیامبر اسلام و یا امام علی مقایسه کنیم و رفتارهای آنها را در کنار یکدیگر بگذاریم خواهیم دید که رفتار آخوندها اگر انسانی‌تر و بهتر از این دو نباشد، معمولاً بدتر از آنها نیست و آخوند منهای اسلام یک موجود قابل احترام است.

متأسفانه بسیاری از مردم ایران از اسلام تصویری کاملاً خیالی و غیر واقعی در ذهن دارند، این اشخاص بدون اینکه بدانند اسلام چیست و قرآن چه می‌گوید و پیامبر اسلام چه کرده است و چه نکرده است، تنها نام زیباترین تفکرات و ایده‌آل‌های خودشان را اسلام می‌گذارند، و وقتی می‌گویند اسلام واقعی منظورشان آن اسلامی نیست که قرآن می‌آموزد و محمد پیامبرش است، بلکه منظورشان اسلام‌یست که خودشان پیامبر آن هستند و از تخیلات و ایده‌آل‌های خود آنرا در ذهن پرورانده‌اند. هرچه زیبایی است به اسلام نسبت می‌دهند و هرچه زشتی است اسلام را از آن بری می‌دانند و این مطلق‌اندیشی و جزمیت است که این قوم را به اوج جهالت می‌رساند. این درحالی است که روش علمی و درست مطالعه یک اندیشه هرگز اینگونه نیست، ما برای درک یک اندیشه باید تمایلات خود را کنار گذاشته و فرضیات پیشین خود را ابطال پذیر فرض کرده، آنگاه به سراغ آن اندیشه برویم، و جوهر آنرا درک کنیم، حال اگر این جوهر صحیح (و نه لزوماً خوش آیند) است آنرا پذیرفته و در غیر اینصورت آنرا رد کنیم.

از همان اولین روزهای ظهور اسلام در جزیره العرب، اسلام فرم سیاسی داشته است تا به همین امروز، بعد از محمد که خود حکومت اسلامی تشکیل داد تا زمان ابوبکر، عمر، عثمان، علی، بنی امیه، بنی عباس و تمامی سالهایی که ترکها، عربها، افغانها و مغولها بر ایران حکومت کرده‌اند همواره اسلام نقش اساسی داشته و خیلی از قوانین و مفاهیم اسلامی پیاده می‌شده است، مگر در دورانهای بسیار کوتاه مدتی مثل دوران نادر شاه و یا امیرکبیر و اواخر دوران رضا شاه و اواخر دوران محمد رضا شاه. اما مسلمانان هیچ کدام از اینها حکومت‌ها و حاکمین را مسلمان یا اسلامی نمی‌دانند، البته جای شکرش باقی است که حداقل عده‌ای از اسلامگرایان حداقل حکومت جمهوری اسلامی را اسلامی و بنیانگذار آن روح‌الله خمینی (اولین نماینده خداوند بر روی زمین بعد از ۱۴۰۰ سال) را مسلمان می‌دانند! دلیلی که پشت این قضیه وجود دارد این است که تاریخ این

حکومتها و حاکمین بقدری کثیف و زشت و ناپسند است که اکثر مسلمانان از بر عهده گیری این حقیقت که این افراد مسلمان بوده اند وحشت دارند!

اسلامی بودن جمهوری اسلامی را در دو عرصه تئوری و عملی میتوان سنجید. حکومت جمهوری اسلامی کاملاً از لحاظ تئوری بر اساس قوانین اسلامی بنا نهاده شده است، کسانی که به این مسئله شک دارند میتوانند اصول اسلامی قوانین اساسی نظام خلافت اسلامی را مطالعه کنند و ببینند که تمام چهارچوب های این حکومت مبتنی بر اسلام است -- در این ۱۷۷ اصل بیش از ۱۵۰ بار کلمه اسلام استفاده شده است، یعنی حدوداً در ۸۵٪ اصول قوانین اساسی کلمه اسلام استفاده شده است، لذا قوانین و نرم افزار حکومت جمهوری اسلامی کاملاً اسلامی هستند. از طرفی دیگر مراجع دینی در نظارت بر این حکومت نقش اساسی دارند، نیمی از شورای نگهبان را فقها تشکیل میدهند و این فقها بر کلیه امور انتخاباتی و همخوان بودن قوانین مجلس با اصول اسلامی نظارت مستقیم دارند، لذا در تولید نرم افزار های حکومت نیز از در تئوری این حکومت کاملاً اسلامی است. تمامی قوانین وحشیانه ای که در جمهوری اسلامی بکار برده می شوند که نمونه هایی از آنها را می توانید در کتاب مجموعه قوانین مجازات اسلامی گردآورده ببابید، بطور مستقیم از اصول فقهی اسلامی گرفته شده اند.

اما در عرصه عمل چگونه باید در مورد جمهوری اسلامی حکم داد؟ چگونه میتوان دانست که این حکومت بر اساس قوانین و اصول اسلامی رفتار کرده است یا نه؟ برخی از قوانین و اصول اسلامی به دلیل اینکه بعضاً بسیار مضحک و نابخردانه هستند اساساً قابل پیاده شدن نیستند، بعنوان مثال مسئله حرمت ربا را در نظر بگیرید. اگر قرار باشد ربا حذف شود اصولاً اقتصاد يك کشور ویران می شود و نظام بانکی آن کشور مختل می شود، از همین رو است که پیاده کردن چنین قانون بی خردانه ای اساساً میسر نیست و همواره باید برای آن بهانه تراشید و به روشهایی نشان داد که بهره بانکی و سود سپرده و غیره مغایرتی با اسلام ندارند، در حالی که می دانیم اینگونه نیست. لذا از هیچ حکومتی نمی توان انتظار داشت اسلام را بطور دقیق پیاده کند.

از این گذشته اساساً اسلام چیست که کسی بخواهد آنرا پیاده کند یا نکند؟ همانگونه که گفته شد دیدگاه عوام نسبت به اسلام بسیار آرمانگرایانه است، این افراد هر آنچه خود نیک می دانند به اسلام می چسبانند و هر آنچه نیک نمی پندارند آنرا بی ارتباط با اسلام می دانند. به همین دلیل ده ها و هزاران و میلیونها تفسیر مختلف از اسلام وجود دارد. اسلام در حقیقت خود نمی تواند بیش از يك معنی و اسلوب و روش باشد اما به دلیل بی در و پیکر بودن و مبهم بودن و مبین نبودن اسلام، هزاران و ده ها فرقه و روش و قرائت مختلف از اسلام وجود دارد. حال هر کدام از این قرائتهای مختلف قرار باشد پیاده شود، از آنجا که همه این قرائت ها به دلیل وجود مشترکات بسیار مضر و ناکار آمد، همیشه در عرصه عمل با شکستی مفتضحانه روبرو می شوند، باقی مسلمانان که برداشت و قرائتی متفاوت با این برداشت پیاده شده داشته اند، خواهند گفت که آن اسلام، اسلام واقعی نبوده است.

جدا از اینکه آنچه مسلمان می کند و آنچه اسلام است میتواند متفاوت باشد، اما تاریخ اسلام مسلماً آن چیز است که مسلمین انجام داده اند! بنابر این تاریخ اعمال زشت و پلید اسلامگرایان را ثبت کرده است و در جلوی ما گذاشته است و ما خود در عصری زندگی می کنیم که پلیدی و زشتی آنچه دانشمندان اسلامی انجام داده اند را شاهد بوده ایم! حال مسلمانان بسیار تلاش دارند تاریخ

اسلام را از ماهیت اسلام جدا کنند و به شدت معتقدند تاریخ اسلام ربطی به اسلام ندارد، و حتی جنایات امام علی و محمد و عمر و بعدها بنی امیه و بنی عباس و... تا سر انجام دستگاه خلافت اسلامی خمینی ربطی به اسلام نداشته و ندارند. چرا ندارند؟ آیا آنچه امروز وضعیت مسلمانان است نتیجه تربیت و محیطی نیست که اسلام برایشان پدید آورده؟ فصل مشترک تمامی کشور های اسلامی که در فقر و فلاکت و بدبختی یکی بدتر از دیگری هستند چه چیزی به غیر از اسلام میتواند باشد؟ آیا غیر از این است که در هر کشوری که اسلام وجود دارد از دموکراسی و حقوق بشر خبری نیست؟

حال برداشت واقعی اسلامگرایانی که از تاریخ اسلام فرار می کنند از اسلام چیست که اسلام خود را اسلامی و بقیه اسلام ها را غیر اسلامی میدانند؟ خود تفسیری دیگر و قرائتی دیگر با اندکی تفاوت با اسلامی که پیاده شده است. از همین رو است که تمام مسلمانان تنها خود را مسلمان واقعی می دانند و باقی مسلمانان را به شرک، کفر و نفاق و داخل کردن امیال شخصی در قرائت آنها از اسلام متهم می کنند. همه گمان میکنند که تنها خود آنان به اسلام راستین دست یافته اند و باقی از این گنجینه بدور هستند. جالب است بی پایه و اساس بودن اسلام تا حدی است که اختلافات بسیار فاحش در برخی موارد دیده می شود. مثلاً عده ای معتقد به ازدواج موقتی هستند اما عده ای آنرا زنا می دانند. عده ای معتقدند تئوری تکامل با قرآن سازگار است، عده ای این عقیده را باطل میدانند و حتی در هر مذهب و فرقه ای نیز اختلافات شدید وجود دارد. این است که در کل هیچ چیز مشخصی بعنوان اسلام وجود ندارد. اسلام يك دين بدون چهارچوب های مشخص و با ستون های تق و لق است.

مسلمانان هر روز نماز می خوانند، اما در مورد روش خواندن این نماز با یکدیگر اختلاف نظر دارند. پیامبر اسلام ۲۳ سال پیامبری کرده است یعنی تقریباً ۸۰۰۰ هزار روز زندگی کرده است، و در اگر روزی ۵ بار نماز خوانده باشد در کل ۴۰ هزار بار نماز خوانده است، و هر نماز نیز چند رکعت بوده است، اما مسلمانان هنوز سر این مسئله با یکدیگر اختلاف نظر دارند که آیا دستهای محمد هنگام نماز خواندن جمع بوده است یا آویخته بوده است، آیا بر روی مهر نماز می خوانده است یا نه. و حال آنکه نماز ستون دین است، وقتی اساسی ترین مسئله و ستون يك دين اینقدر تق و لغ باشد، چه انتظاری میتوان از سایر مسائل داشت؟

شاید یکی از راهکارهایی که بتوان برای حل این مشکل از دیدگاه سکولار یافت این باشد که اسلامی را ملاک اسلام بدانیم که قرائت اکثریت اسلامگرایان کشورمان است. و آن اسلام بدون شك اسلام سنتی، یعنی همان اسلامی است که در حوزه ها و توسط آیت الله ها و حجت الاسلامها و در يك كلام آخوندها، تئوریزه، تبلیغ و پیاده می شود. اکثریت مردم همان برداشتی از اسلام را دارند که آخوندها دارند، یعنی برداشت سنتی شیعه دوازده امامی. باید توجه کرد که این انتخاب به معنی اسلام اصیل خواندن این قرائت و برداشت از اسلام نیست، بلکه به این معنی است که اگر قرار باشد اسلامی در این مملکت پیاده شود، قطعاً نظر اکثریت اسلامگرایان ملاک تعریف این اسلام خواهد بود، و آشکار است که تعداد اینگونه اسلامگرایان بسیار بسیار بیشتر از تعداد اسلامگرایانی است که اسلام سنتی را قبول ندارند و مدعی برداشتی جدید و صحیح تر از دین هستند. اگر قرار باشد اسلامی در ایران پیاده شود مطمئناً از آخوندها و آیت الله ها کسی تخصص و علم بیشتری در این زمینه نخواهد داشت و حرف آنها نهایتاً بر کرسی خواهد نشست و همین افراد خبیث و ضد بشر هستند که باید حکومت شیعه را بگردانند، و البته این جدا از این مسئله است که برداشت

اسلامگرایان سنتی (آخوندها) از دین در واقع علی رغم بسیار ضد بشر بودن و غیر انسانی بودن آن، برداشت و قرائتی کاملاً خالصانه و علمی و بدون دخالت امیال از منابع اسلام (قرآن و حدیث) است که توسط هزاران دانشمند و محدث و فیلسوف و فقیه و مفسر تا به امروز در کلاسهای درس و مباحث و مناظرات مختلف توسعه یافته شده است و به شکل امروزی خود رسیده است، و این قرائت از اسلام واقعاً از اصالت و قدرت بسیار بسیار بیشتری نسبت به سایر قرائتهای اشخاصی که خود را "روشنفکر" دینی میدانند برخوردار است، و اسلامی است.

از کسانی که مدعی پیاده نشدن دین اسلام در طول تاریخ هستند و برداشت سنتی را قبول ندارند باید پرسید که، اگر اسلام اندیشه ایست که ۱۴۰۰ سال است وجود دارد، و در این همه کشور مسلمان دنیا در طول این مدت وجود داشته و همانطور که خود مسلمانان معترف هستند نتیجه خوبی نداده و هیچ کدام از چنین جوامع اسلامی را به سعادت نرسانده است، و کشورهای اسلامی همه فقیر و جهان سومی و استبدادی و یکی بدبخت تر از دیگری هستند، آیا این بدان معنی نیست که این اندیشه غیر قابل اجرا و بدرد نخور است؟! آیا نباید اندیشه ای که چنین نتایج وحشتناکی را بوجود آورده است و هر جا به قدرت رسیده است اختناق و فقر و پلیدی به بار آورده است را مضر خواند و آنرا دور انداخت؟ آیا بهتر نیست دنبال مفاهیمی باشیم که قابل اجرا باشند؟ و حداقل به کرات نتایج بد ببار نیاورده باشند؟ اگر این همه آدم در این همه کشور دنیا نتوانسته اند اسلام را پیاده کنند، مسلماً این دسته از اسلامگرایان نیز بر اساس قوانین احتمال ریاضی نخواهد توانست! یا احتمال پیاده شدن اسلامی باب میل این افراد آنقدر کم است که در عرصه عمل این ایدئولوژی آنها کاملاً مخرب و غیر مفید است. آن اسلام خیالی که مسلمانان از آن حرف میزنند و مدعی آن هستند در واقع پیاده شدنش تلخ ترین نتایج را بوجود خواهد آورد. خودشان نیز اینرا می دانند، میگویند امام زمان با ظهور خود آنقدر آدم خواهد کشت که تا زیر لگام اسبش یا در برخی از روایات تا زیر گردن اسبش خون جمع خواهد شد! اسلامی تر شدن يك جامعه و يك حکومت یعنی چی؟ اسلامی تر شدن یعنی دست دزد را بیشتر قطع کردن، بیشتر سنگسار کردن، بیشتر حکم ارتداد را پیاده کردن، آیا مسلمانان واقعا اینقدر کودن هستند که فکر می کنند با پیاده شدن بیشتر مفاهیم دینیشان، کشور ما پیشرفت خواهند کرد؟

نتیجه آنکه اگر قرار باشد پیاده شدن اسلام در جامعه را بسنجیم باید اصل را برداشتی از اسلام قرار دهیم که برداشت اکثریت و معروف به برداشت سنتی از دین است، یعنی همان نظرات آیت الله های انسان ستیز و دایناسور حوزه علمیه قم. با قبول این اصل باید دید آیا رفتارهای جمهوری اسلامی کاملاً مبتنی بر این برداشت از دین بوده است یا نه؟

پاسخ به این سوال نه است، از نظر فقه سنتی ربا حرام است، موسیقی حرام است، زناکار را باید سنگسار کرد، دست و پای دزد را باید برید، مرتد را باید کشت، همجنسگرا را باید کشت، اما این قوانین بقدری نابخردانه و غیر انسانی هستند که به دلیل مبارزات فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی آیت الله ها هرگز نتوانسته اند آنها را به جامعه تحمیل کنند، از طرفی این قوانین بعضاً بسیار مضر هستند، اما به مرور زمان منسوخ شده و از بین خواهند رفت، لذا پیاده کردن این نوع اسلام پرداخت هزینه های زیادی را می طلبد که جامعه ایرانی حاضر به پرداخت آن نشده است، و ما باید بسیار خوشحال و مغرور باشیم که اجازه نداده ایم اسلامگرایان این قوانین وحشیانه را در کشور ما پیاده کنند.

اما در برخی از موارد، قوانین و اصول اسلامی نه بطور کامل بلکه بطور ضمنی پیاده شده اند، از آنجمله کشتن و ترور مخالفان اسلام است. از نظر اسلامی کسی که عمل آن غیر اسلامی باشد اما ظاهر وی اسلامی باشد و ادعای اسلامی بودن بکند اما در واقع به کفر نزدیکی بیشتری داشته باشد منافق حساب می شود، یعنی همانگونه که آخوندها سازمان مجاهدین را سازمان منافقین می نامند، سازمان مجاهدین نیز آخوند ها را منافق می داند. و این در تاریخ اسلام بسیار رایج بوده است که گروهی از مسلمانان گروه دیگر را به دلیل اختلافات ایدئولوژیک منافقین و خوارج بنامد و آنها را تار و مار کند. بعبارت دیگر، دگر اندیش مسلمان در اسلام سیاسی منافق خوانده می شود. در یک مصاحبه که با آیت الله خلخالی قبل از مرگش انجام شده است وی گفته بود:

« تازه بود که حاکم شرع شده بودم و بنا داشتم تا با منافقین قاطعانه برخورد کنم. برای خیلی از همکارانم سوال بود که چگونه می شود این ها را سر جایشان نشاند. عصر از پیش امام بازگشته بودم و با همراهان و همکاران و محافظانم قرار بود شام را در منزلم بخوریم. داشتیم می آمدیم داخل کوچه منزل که از شیشه ماشین دیدم دوتا بچه پانزده ، شانزده ساله گویا مخفیانه چیزی با هم رد و بدل کردند. دستور دادم بگیرند و بگردندشان ببینم ماجرا چیه. خودم از کیف پسره این روزنامه مجاهدین را در آوردم. یادم هست فامیلش شریعتی بود از خانواده های اسمی قم. همانجا پسره را با گلوله زدیم و به همراهانم گفتم اینجوری باید با این جانوران برخورد کرد! »

خلخالی درست می گفت. امین شریعتی پانزده ساله به دست او اعدام انقلابی شد و در حالی که به خانواده اش گفته بودند فلان روز از زندان آزاد می شود، جنازه نوجوان تحویل خانواده اش شد. به سالی نرسید که مادرش دق کرد و مرد و پدرش راهی دارالمجانین شد. آیت الله گویی با لحظاتی چنین زندگی می کرد.

حال این عمل آیت الله خلخالی که مشابه آن، در این حکومت بسیار اتفاق افتاده است را با آیات زیر مقایسه کنید:

سوره احزاب آیات ۶۰ و ۶۱

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْ نَمَّا تَقْفُوا أَلْجُودًا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا

اگر منافقان و کسانی که در دلهايشان مرضی است و آنها که در مدینه شایعه می پراکنند از کار خود باز نایستند، تو را بر آنها مسلط می گردانیم تا از آن پس جز اندکی با تو در شهر همسایه نباشند. اینان لعنت شدگانند هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند!

در قرآن تاکید شده است که منافق را باید به سختی کشت، یعنی کشتن معمولی برای این افراد کافی نیست، بلکه باید آنها را بگونه ای سخت و درد آور کشت، آیا این کار آیت الله کاملاً بر اساس تعالیم الهی اسلام نبوده است؟ آیا اگر چنین آیاتی که آنها را آیات جنایی قرآن مینامیم، در این کتاب وجود نداشتند چنین اتفاقاتی در کشور ما می افتاد و چنین عباراتی استفاده می شد؟ اینجاست که باید دانست آخوندها از اسلام سوء استفاده نمی کنند بلکه از آن استفاده می کنند، و به نام اسلام جنایت نمی کنند بلکه جنایاتشان مبتنی بر پیش و منش اسلامی است.

مسئله اینجاست که اگر جنایتی رخ دهد باید دید که آیا این جنایت از روی انتخاب شخصی يك فرد بوده است یا جنایتی است که از يك مکتب فکری و یا روش برخورد و ایدئولوژی و دین و سازمان برخاسته است، اگر پشت جنایتی ایدئولوژی وجود داشته باشد آن جنایت يك جنایت سازمان یافته بشمار خواهد آمد، و در چنین شرایطی علاوه بر مجرم، پرواضح است که باید آن سازمان را نیز محکوم و مجازات کرد. این است که بیهوده نیست اگر بگوییم آخوندها اساساً بیگناه هستند، زیرا تمام جرائم آنها از روی اسلام، این راهنمای آدمکشی و خبثت بوده است، و لذا اگر قرار است این جنایت را محکوم کرد قبل از عاملین به این دستور العمل ها باید خود دستور العمل یعنی اسلام را محکوم کرد، اگر خوب به تاریخ اسلام دقت کنیم و آثار و کلمات باقیمانده از پیامبر را بررسی کنیم خواهیم دید که انسانهایی همچون بن لادن، خمینی، خلخالی و باقی اسلامگرایان سنتی رفتاری کاملاً مطابق با تاریخ اسلام و رفتار پیامبر اسلام انجام داده اند، و حتی می توان گفت رفتار آنها بسیار انسانی تر از رفتار پیامبر اسلام بوده است. به نمونه ای دیگر در این زمینه توجه کنید:

اعدامهای سال ۱۳۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی بدون شك از سیاه ترین برگ های تاریخ سیاسی کشور ما هستند و بدون شك این لکه ننگ بر روی چهره کثیف اسلام سیاسی برای نسلهای آینده باقی خواهد ماند. حال باید دید که آیا این اعدامها و رفتاری که با این افراد شد از روی اصول و روش اسلامی بوده است یا خیر. روش کار این بوده است که از زندانیان پرسش می شده است که آیا اسلام را قبول دارند؟ آیا نماز می خوانند، و آیا گروهك خود را محکوم می کنند یا نه؟ و بعد در صورتی که تشخیص داده می شد شخص اسلامگرا نیست یا باور به این مسائل ندارد وی را اعدام میکردند. البته این اتفاق زمانی افتاد که سازمان مجاهدین عملیات مرصاد و یا فروغ جاویدان را آغاز کرده بود، لذا اگر این افراد علاوه بر مرتد و منافق بودن محارب نیز به شمار می رفتند و حکم محارب و مرتد و منافق در اسلام کاملاً مشخص است، تمام آنها را باید بی درنگ کشت، مرتد حتی نباید آفتاب روز بعد را ببیند. منافق را باید با درد کشت، به همین دلیل بوده است که تیر را به گلولی این افراد می زدند تا با زجر و شکنجه بمیرند. محارب را نیز باید کشت.

این افراد همچنین اسیر به شمار می رفتند، حال این عمل جمهوری اسلامی را با ماجرای بنی قریظه و جنایتی که پیامبر اسلام در مورد این قبیله یهودی انجام داد مقایسه کنید. برای بحث مفصل و شرح کافی از ماجرای بنی قریظه به نوشتاری با فرنام در ماجرای بنی قریظه واقعا چه اتفاقی افتاد؟ مراجعه کنید. بعد از خواندن این نوشتار خواهید دید که رفتار جمهوری اسلامی با این افراد بسیار انسانی تر از رفتار پیامبر با بنی قریظه بوده است، در هر دو مورد اسرای جنگی به دست اسلامگرایان افتاده بودند. رسم اسلامگرایان این است که وقتی کسی را معدوم می کنند، زن و بچه او را باید بین خود بعنوان برده و کنیز تسخیر کنند و اموال وی را نیز برای خود مصادره کنند. اما می بینیم که در جمهوری اسلامی چنین اتفاقی نمی افتد، یعنی محارب را بعد از اینکه معدوم می کنند به زن و بچه اش کاری ندارند، اگر قرار بود، اسلام را واقعا پیاده کنند باید زن و بچه اش را هم میان برادران حزب اللهی تقسیم می کردند، لذا باز هم می بینیم که رفتار جمهوری اسلامی با مخالفانش بسیار انسانی تر از رفتار محمد با مخالفانش بوده است. حال آیا این قتل عام از روی اصول اسلامی و مطابق با رفتار پیامبر اسلام بوده است یا خیر؟ همچنین اگر باور ندارید این رفتارها با یکدیگر همگونی دارند و جنایات جمهوری اسلامی الگو برداری شده از جنایات پیامبر اسلام هستند، این اعتراف را از زبان خود آیت الله خمینی در برگه با فرنام "سخنان آیت الله

خمینی در مورد یهود بنی قریظه " بشنوید که ایشان نیز کشتارهای آیت الله خلخالی را مشابه آنچه پیامبر اسلام بر سر یهود بنی قریظه آمده است می داند.

تروریسم از مسائل دیگر اسلامگرایان است، تروریسم در میان تمام طیف ها و تفکرهای اسلامی وجود دارد، اساساً نمیتوان گروهی اسلامگرا را یافت که کنار یکدیگر نشسته باشند و حزبی تشکیل داده باشند یا سازمانی را تدارک دیده باشند که تروریست از آب در نیاید. در کشور ما گروه فدائیان اسلام به سرکردگی نواب صفوی يك گروه اسلامگرا و تروریست بود. حسنعلی منصور توسط يك جوان عضو این گروه که کتاب قرآن (راهنمای تروریسم) و عکس خمینی را در جیب داشت ترور شد. گروه دیگر گروه فرقان طرفدار اندیشه های شریعتی بود که گروهی تروریست از آب در آمد، و آیت الله مطهری را ترور کرد. گروه دیگر حزب الله است که ترورهای بیشماری را انجام داد و گروهی تروریست است. گروه اسلامگرای دیگر سازمان مجاهدین است که آنهم يك سازمان تروریستی است و قبل و بعد از انقلاب به ترورهای متعددی دست زد. در عرصه جهانی نیز سازمان القاعده، حزب الله لبنان، الفتح، حماس، جنبش ابوسیاف، مجاهدین چچن، همه و همه گروه های تروریستی هستند، اساساً محال است عده ای اسلامگرا دور یکدیگر جمع شوند و تروریست نباشند. حال باید دید که این گروه ها با یکدیگر چه چیز در اشتراك دارند که همگی تروریست بشمار می روند؟ آیا چیزی غیر از اسلام در میان آنها مشترك است؟ لذا باید دید که آیا پیامبر اسلام يك تروریست بوده است و این تروریسم اسلامی از روی رفتار او با دشمنانش برخاسته است یا اینکه ابداع و اختراع خود اسلامگرایان بوده است؟

برای یافتن پاسخ به این قضیه به نوشتارهای زیر مراجعه کنید:

ترور کعب بن اشرف توسط پیامبر اسلام.

ترور ابو عفاك توسط پیامبر اسلام.

ترور عصماء بنت مروان توسط پیامبر اسلام.

سایر ترور ها و رفتار وحشیانه محمد رسول الله با دشمنان عقیدتی اش را در بخش محمد و ترور دشمنان شخصی اش بیابید.

حتی دجال صفتی آیت الله خمینی ای و تغییر منش و رفتار وی از پاریس به تهران همان تغییر رفتار و خدعه محمد، که در مکه چیزی و در مدینه چیز دیگر میگفت. هر دو وقتی در قدرت نبودند حرفهای انسان دوستانه می زدند اما وقتی به قدرت رسیدند دشمنان خود را از دم تیغ گذراندند. برای اطلاعات بیشتر به نوشتاری با فرنام قتل عام یهودیان. - بخش چهارم مناظره آیت الله منتظری با دکتر علی سینا. مراجعه کنید.

زدبهایی که در جمهوری اسلامی انجام می شود مشابه همان انفال و غارتگریهایی است که محمد از غارت و کاروان زنی بدست می آورد؟ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به نوشتاری با فرنام جنگهای پیغمبر - بخش دوم مناظره آیت الله منتظری با دکتر علی سینا. مراجعه کنید. البته نباید منکر این قضیه شد که در این راه افراطهایی انجام گرفته است، اما باز هم باید تقصیر را گردن

اسلام انداخت زیرا این اسلام است که باعث بوجود آمدن شرایطی شده است که در آن دزدها و غارتگران بر اجتماع حکومت کنند، بنابر این اسلام نه تنها بطور مستقیم بلکه بطور غیر مستقیم نیز ضربه های زیادی را بر پیکر جامعه پدید آورده و می آورد.

اختناق موجود در این حکومت همان اختناقی است که در زمان حکومت علی وجود داشت و سرکوبهای این حکومت همان سرکوبهایی است که در زمان حکومت علی انجام می گرفت. برای اطلاعات بیشتر در این مورد به نوشتاری با فرنام کارنامه درخشان حضرت علی امام اول شیعیان مراجعه کنید.

آیا با این همه متشابهات میتوان بدون استدلال و دلیل گفت که آخوند ها به اسلام ربطی ندارند یا این تنها يك سفسطه بی پایه و برگرفته از احساسات و عدم واقع بینی است؟ از کسانی که می گویند اسلام در ایران پیاده نشده است و این حکومت ربطی به اسلام ندارد باید پرسید که چه چیزی از اسلام است که اجرا نشده است؟! آیا شما ندیده اید در این مملکت سنگسار و قصاص و جهاد و ... شده است؟! چه چیزی از اسلام مانده است که دانشمندان و علمای دین اسلام آنرا روی ما موشهای آزمایشگاهی آزمایشگاه الهیشان پیاده و آزمایش نکرده باشند؟ آیا هیچ به این فکر کرده اید که با پیاده شدن اسلام در سراسر جهان چندین میلیون نفر باید سنگسار شوند؟ آیا به این فکر کرده اید که در ۹۰٪ دانشگاه های جهان را باید بست چون علومشان یکسره غیر الهی است؟! آیا شما می توانید تصور کنید روزی قاضی های دیوان بین المللی لاهه را عمامه بسر ها و اسلامگرایان قضاوت کنند تا بر جهان عدل اسلامی عدالت کند؟ آیا این افراد نمی دانند که خفقان جوامع اسلامی ریشه در خفقان جامعه ای دارد که محمد تشکیل داده بود؟ کشتن مخالفان و تروریسم جمهوری اسلامی آیا همان خشونت و تروریسم محمد رسول الله نیست؟ باید بارها تکرار کرد که مشکل مسلمانان این است که اسلام را نمی شناسند! و الا اگر اسلام را و به ویژه قرآن را به زبان خود بخوانند و مطالعه کنند و از فیلتر عقل و خرد خود عبور دهند هرگز ننگ مسلمان نام نهادن خویش را بر خود ارزانی نخواهند داشت!

نتیجه آنکه آخوندها از اسلام سوء استفاده نمی کنند، بلکه از آن استفاده می کنند. آخوند خراب است چون اسلام خراب است، آخوند جنایتکار است زیرا اسلام آیین جنایت است، آخوند معلول است و اسلام علت و بجای مبارزه با معلول و رد و پای ازدها شایسته است که با علت و خود ازدها مبارزه کرد، و آن ازدهای پلید خود اسلام است، اسلام ناب محمد!

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>